

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ثمرات مترتب بر مبنای مرحوم آخوند

در مباحث گذشته گفتیم، مرحوم آخوند فرمود در مواردی که مجتهد بر اساس عقل فتوایی صادر می‌کند، مقلد باید از آن‌چه خودش به حکم عقلی می‌رسد تبعیت کند؛ مثلاً اگر به قاعده قبح عقاب بلا بیان رسید بر طبق آن نظر بدهد یا اگر به مسئله دفع ضرر محتمل رسید بر طبق آن نظر بدهد یا در مواردی که حکم عقل در آن اختلاف دارد و گاهی حکم به براءة و گاهی حکم به احتیاط می‌کند به هر کدام که از احتیاط یا براءة که رسید باید طبق آن عمل کند. به نظر ما هم حق با ایشان است و ثمراتی نیز بر آن مترتب است.

یکی از ثمرات این مبنا در است. در بحث تقلید و در مورد مقلدی که ابتداءً می‌خواهد تقلید را شروع کند یک سؤال این است که آیا بر مقلد لازم است در ابتدا سراغ اعلم برود و اگر اعلم به او گفت تقلید از غیر اعلم صحیح است سراغ تقلید غیر اعلم برود کما علیه المشهور یا این‌که چنین چیزی لازم نیست و مقلد در ابتدا باید به یک حجت رجوع کند و اگر آن حجت گفت تقلید اعلم لازم است برود اعلم را پیدا کند.

اشکال مبنای مشهور این است که اگر برای این مبنا از ادله نقل مثل آیات، روایات و اجماع دلیلی وجود داشت حرفی نداریم ولی اگر تنها دلیل این مسئله دلیل عقلی باشد به این بیان که وقتی در دوران بین تعیین و تخییر عقل حکم به تعیین می‌کند، در دوران بین این‌که اعلم معین است یا مخیریم بین اعلم و غیر اعلم، عقل حکم به تعیین اعلم می‌کند طبق مبنای مرحوم آخوند در این بحث باید بگوئیم متبّع عقل مقلد است، یعنی باید از مقلد سؤال کنیم که آیا عقل سلیم به نظر تو می‌گوید باید سراغ اعلم رفت یا این‌که می‌گوید تو باید معذری و حجتی بین خودت و خدا داشته باشی؟

بله شاید گفته شود طبق برهان احتمالات که یکی از مبانی شهید است امکان اصابت به واقع در تقلید از اعلم بیشتر از تقلید غیر اعم است کما این‌که اگر کسی مریض شود به دکتري که خبره‌تر باشد رجوع می‌کند؛ اما در جواب می‌توان گفت حساب احتمالات و این اشکال در مسائلی است که ما مکلف به واقع باشیم؛ مثلاً در تشبیه مسئله مریض به اجتهاد شاید از جهاتی شباهت وجود داشته باشد ولی فرق اساسی این است که مریض واقعاً در پی علاج بیماری است لذا اگر یک درصد هم احتمال بدهد این دکتر قوی‌تر از آن دکتر است عقلش می‌گوید به دکتر خبر و قوی‌تر مراجعه کن. اما در مانحن فیه مکلف کاری به واقع ندارد بلکه می‌خواهد در ظاهر حجتی داشته باشد و این مطلب با اجتهاد مجتهد چه اعلم باشد و چه نباشد حاصل می‌شود لذا به نظر ما انتخاب اعلم هر چند اولویت دارد ولی وجوب ندارد.

یکی از مسائلی که در این بحث می‌توان مطرح کرد و مرحوم حلی آنرا بیان نکردند جایی است که مجتهد در فرعی آیه، روایت و دلیل عقلی ندارد و تنها بر طبق مذاق شریعت فتوی می‌دهد؛^[1] مانند این‌که مرحوم آقای خوئی آخر الامر در شرط ذکور برای مرجعیت می‌فرماید ما هیچ دلیلی برای مرد بودن مرجع تقلید نداریم منتهی وقتی مذاق شریعت را بررسی می‌کنیم می‌بینیم شارع در میان پیامبران و ائمه زن قرار نداده‌است و حتی در ولایت بر اولاد، ولایت را برای مرد قرار داد و مرجعیت هم منصب ولایی است پس زن نمی‌تواند مرجع باشد.

در این قبیل موارد تبعیت مقلد از مجتهد لازم نیست چون از این طریق یا برای او ظن و یا قطع حاصل می‌شود. اگر برای او ظن حاصل شد که ظن به عنوان ظن مطلق در احکام حجیت ندارد؛ نهایتاً چنین روشی برای خود مجتهد ایجاد یقین می‌کند و دلیلی نداریم که بگوئیم یقین و قطع او برای مقلد هم حجیت دارد. به بیان دیگر وقتی مجتهد می‌گوید من یقین به فلان حکم دارم ولو قطع در حکم است ولی فقط برای خود قاطع حجیت دارد و این شخص شامل ادله‌ای که می‌گوید باید به کسی که عرف احکامنا و نظر فی حلالنا و حرامنا است باشد رجوع شود نیست چون اینجا اصلاً حدیثی وجود نداشته تا بخواهد نظر کند لذا اگر مقلد هم توانست به مذاق شریعت برسد مانند مجتهد می‌شود.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ.

[1] □ این بحث موضوع برای رساله سطح چهار می‌تواند باشد که اولاً باید دید یک فقیه چگونه می‌تواند مذاق شریعت استکشاف کند و ثانیاً مواردی نیز برای آن از دل فقه استخراج کرد که در موارد متعددی صاحب جواهر (علیه الرحمه) بر طبق مذاق استدلال و استنباط کرده‌اند.